

بررسی تعامل فرهنگی و مشکلات و موانع آن در داستان خوانی

گیتی نیوندی**

چکیده

در برخی از دانشگاه‌های اروپا، زبان و تمدن فارسی به عنوان واحد انتخابی و دو ساعت در هفته تدریس می‌شود. نگارنده به عنوان مدرس زبان فارسی در دانشگاه‌های فرانسه و با توجه به بررسی آموزشی برخی کلاس‌های فارسی به این نتیجه رسیده که بسیاری از دانشجویان بعد از گذراندن امتحان و یادگیری چند کلمه و دستور زبان، فارسی را فراموش کرده و تأثیر و بهره‌ای از آن نمی‌برند. هدف از دو ساعت تدریس، آشنایی با فرهنگ و زبان است؛ آموختن حجم بزرگی از کلمات و دستور زبان و یا تدریس تاریخ ایران در این مدت اندک، راهی اشتباه است و می‌بایستی به برنامه‌ریزی و کارهای فرهنگی در زمان تدریس یا خارج از آن توجه شود. این کار می‌تواند راه را برای درک بهتر مفهوم متن فراهم کند؛ زیرا توانایی خواندن و تشخیص کلمات تنها عمل خواندن را انجام نمی‌دهد، بلکه شناخت فرهنگ و دین زبان‌آموخته‌شده نیز بسیار مهم است و فراموش کردن آن می‌تواند خسارات فراوانی وارد آورد.

کلید واژه‌ها: آموزش زبان فارسی، مشکلات یادگیری دانشجویان خارجی، فهم و درک متون

دو مشاهده شخصی عامل نخستین ایده‌ها برای شروع این تحقیق بود:

۱. مشکل فهم و درک مطلب که شخصاً هنگام تحصیل در رشته ادبیات فرانسه در آن کشور، با آن روبه‌رو شدم، در حالی که به خوبی می‌دانستم که مشکل از ندانستن زبان نیست. در حقیقت فرهنگی که در پشت هر کلمه قرار دارد و به آن روح می‌دهد، از فرهنگ من دور بود.

۲. دقت و حساسیت ایرانیان برای انتخاب کلمات مترادف: زبان فارسی از نظر کلمات مترادف بسیار غنی است، و ایرانیان برای بیان افکار و احساسات خود، ناخودآگاه انتخاب بسیار دقیقی از بین کلمات مترادف دارند، بدون اینکه گاهی بتوانند دلیلی برای انتخاب خود بیاورند.

دو نکته مهم و اساسی در این رابطه یکی زبان و دیگری فرهنگی است که داستان در آن ساخته و پرداخته می‌شود. بنا بر این موضوع مورد بحث ماسئلات بسیار زیاد و متفاوتی را مطرح می‌کند که شاید پاسخگویی به هر یک نیازمند تخصصی جداگانه باشد.

اولین مرحله، یافتن مشکلات و موانع است. چنانکه امبرتو اکو در کتاب خود کتاب گشوده می‌گوید: ژرف نگرستن به مشکلات، راه حل پیدا کردن برای آن‌ها نیست. ما تنها کاری که می‌خواهیم بکنیم این است که مشکلات و سئالات را به نحوی طبقه‌بندی کنیم، و شاید تنها یک تحقیق در زمینه‌های متفاوت بتواند برای این سئالات پاسخی پیدا کند.

ایجاد ارتباط در جهانی مملو از اشیاء ملموس و مفاهیم ذهنی، کاری است پیچیده و مشکل. در حله نخست، برقراری ساده‌ترین نوع ارتباط و تبادل افکار یا به زبان ساده‌تر گفت‌وگو، نیازمند هم‌زبانی است. بدین معنی که برای یک مفهوم یا شیء خاص کلمه ویژه‌ای در نظر گرفته می‌شود تا تمام افراد یک اجتماع، چه بزرگ مانند افراد یک کشور و چه کوچک مانند افراد یک گروه متخصص در یک فن و حرفه، بتوانند آن شیء یا مفهوم را با نام و واژه خاصی شناسایی کنند. مانند کلمه انگور که با شنیدن نام آن شکل انگور در ذهن ما پدیدار می‌شود، بدون این‌که نیازی به دیدن آن داشته باشیم. ولی در بیرون از جامعه فارسی‌زبانان، کلمه انگور جوابگوی نیاز نبوده و دیدن خود انگور یا تصویر آن، عمل شناسایی را انجام می‌دهد. مولوی با استادی این مهم را در شعر زیر گنجانیده است:

چار کس را داد مردی یک درم آن یکی گفت «این به انگوری دهم»
آن یکی دیگر عرب بدگفت «لا من عنب خواهم نه انگور ای دغا»

آن یکی ترکی بُد و گفت «این بنم
 آن یکی رومی بگفت «این قیل را
 در تنازع آن نفر جنگی شدند
 مثن بر هم می‌زدند از ابلهی
 صاحب سَری، عزیزی، صد زبان
 پس بگفتی او که «من زین یک درم
 من نمی خواهم عنب، خواهم ازم»
 ترک کن خواهیم استافیل را»
 که ز سرّ نام‌ها غافل بدند
 پر بدند از جهل و از دانش تهی
 گر بدی آنجا بدادی صلحشان
 آرزوی جمله‌تان را می‌خرم»

(مثنوی، دفتر دوم، ابیات ۳۶۸۱ تا ۳۶۹۴)

مرحله بعدی در ایجاد ارتباط، همدلی است که نسبت به مرحله هم‌زبانی از پیچیدگی بیشتری برخوردار است. در این مرحله تصویر و ارتباط چشمی را نمی‌توان جایگزین کلمه نمود؛ بلکه ضروری است افراد حاضر در شبکه ارتباطی، به یک مفهوم و معنای مشترک کلمه دست یابند. به همین دلیل دو فرد هم‌زبان شاید نتوانند همدیگر را به خوبی درک بکنند. همدلی عمل پیچیده‌ای است که نیاز به مطالعه و تحقیق بسیار دارد. چگونه می‌توان در دو عصر متفاوت و یا با دو فرهنگ متفاوت زندگی کرد و هم‌دل بود؟

ای بسا هندو و ترک هم‌زبان
 ای بسا دو ترک چون بیگانگان
 پس زبان همدلی خود دیگر است
 هم‌دلی از هم‌زبانی بهتر است

(مثنوی، دفتر یکم، ابیات ۱۲۱۴ - ۱۲۱۵)

داستان‌سرایی و قصه‌گویی شاید برای داستان‌سرا راهی برای یافتن هم‌دل یا ساختن و آماده کردن دیگری برای هم‌دلی باشد.

ای برادر قصه چون پیمانه‌یی است
 دانه معنی بگیرد مرد عقل
 معنی اندر وی مثال دانه‌یی است
 ننگرد پیمانه را گر گشت نقل
 گر چه گفتمی نیست آنجا آشکار
 ماجرای بلبل و گل گوش دار

(مثنوی، دفتر دوم ابیات ۳۶۲۲ تا ۳۶۲۵)

داستان‌سرایی، شنیدن و یا خواندن داستان، عادت و نیازی دیرینه است. همه ما از دوران کودکی خود از نشستن و گوش دادن به داستان‌های بزرگ‌ترها خاطرات بسیاری داریم، و به نوبه خود خالق داستان‌هایی هستیم که شاید بزرگ‌ترها آن‌ها را در زمره خیال‌پردازی و یا دروغ‌گویی قرار داده‌اند، و خود ما در عالم کودکی بدون هیچگونه تفسیری و به طور بسیار

عادی و طبیعی شاید به طور غریزی و از روی نیاز روحی آن‌ها را بیان کرده‌ایم. هرچند این داستان‌ها از کودکی در رؤیایها و تصوراتمان همراه و همیار ما بوده‌اند، در سنین بالاتر آنچه را که در داستان‌ها جست‌وجو می‌کنیم بیش‌تر کسب اطلاعات و یافتن پاسخ ندانسته‌هاست. اما این تعامل و جست‌وجو چگونه صورت می‌گیرد و چه مشکلاتی می‌تواند این جست‌وجو را به‌شکلی پنهان و ناخودآگاه هدایت کند.

داستان و هدف از داستان‌نویسی

مقصود اصلی نویسندگان و دانشمندان از داستان‌پردازی و قصه‌نویسی، بیان یک رشته مطالب اخلاقی و حکمی و پند و اندرز در جامهٔ حکایات بوده است تا از تلخی پند و نصیحت بکاهند و به قول سعدی داروی تلخ نصیحت را به شهد ظرافت برآمیزند، و چراغی تابان از معنی و حقیقت فراراه مردمان بدارند، و در این روش مسلماً کامیاب شده و بالتیجه آثاری ارزنده در ادب پارسی به جا گذاشته‌اند. انتقاد اجتماعی در روزگاری که تعصب مذهبی و فساد پیشوایان دین به اوج رسیده و ریا و سالوس در بنیاد جامعه رسوخ کرده بود و بار این فساد بر دوش عزیز نفسان و عالی‌مشربان سنگینی می‌کرد، تنها از دوراه میسر بود: یکی از طریق داستان‌پردازی و دیگر از راه هزل‌گویی و طنزپردازی. عوفی و گروه دیگر راه نخست را برگزیدند و کسانی چون عبیدزاکانی راه دوم را^۱.

بنابراین، هدف همان یافتن و تربیت کردن هم‌دلان است؛ زیرا هم‌زبانی همیشه چاره‌گشا نیست. نیازهای متفاوتی می‌تواند خلق یک داستان را موجب شود:

۱. قابلیت خلاقیت و تخیل‌گرایی ذهن: داستان‌سرا نیاز به خلق بدون وقفهٔ داستان دارد؛
۲. جواب به سئوالاتی که آدمی از یافتن جواب آن در دنیای واقعی عاجز است؛
۳. پاسخگویی به نیازهای تربیتی و آموزشی؛
۴. جامهٔ عمل پوشاندن به آرزوهایی که در جهان ملموس و واقعی امکان‌پذیر نیست. تمام این احتیاجات الزاماً مستقل از زمان و مکانی که داستان در آن خلق می‌شود، نیستند. هنگامی که ایدهٔ اولیه به خوبی پرورده شد و به حد کمال رسید، داستان می‌تواند به صورت جملات پیوسته تعریف شود. بنابراین، داستان در یک زمان و مکان کاملاً مشخص

۱. عوفی، سدیدالدین محمد: *جوامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات*، به کوشش جعفر شعار، چ ۲، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی ۱۳۶۷، ص ۶۰.

و گاهی منحصر به فرد خلق می‌شود. پیدایش داستان و حکایت در اصل و در آغاز برای رساندن پیام و مطلبی و یا ابراز احساسی بوده است. حرف وقتی گفته شد، حاوی پیامی و در راستای بیان هدفی است. داستان‌سرا فرستنده پیام و خواننده، گیرنده آن است. پیام موقعی ارسال می‌شود که از جانب فرستنده احساس شود در دانسته‌ها و داده‌های فرد گیرنده، خلأ یا کمبودی وجود دارد. گیرنده در آغاز فرهنگ فرستنده را دارا نیست و در فاصله‌ای با این فرهنگ قرار دارد. بنابراین وقتی بین دانسته‌ها و گیرنده فاصله‌ای ایجاد می‌شود، پیامی فرستاده می‌شود تا فاصله یا خلأ اطلاعاتی پر شود.

باید توجه و دقت شود که فاصله فرهنگی به معنای اختلاف فرهنگی نیست. چنانچه این فاصله به نحو صحیحی طی نشود و بیگانگی فرهنگی به صورت اولیه خود باقی بماند، این فاصله فرهنگی می‌تواند خالق اختلاف فرهنگی شود. کلمه "فاصله" می‌تواند در خود ابهام و تناقض داشته باشد:

ابهام: زیرا فاصله، یک مفهوم هندسی است که برای بیان اندازه فاصله بین دو نقطه مشخص و حقیقی به کار می‌رود. در مسائل فرهنگی که ذهنی و غیر ملموسند، موضوعات، نسبی و قراردادی هستند و بیشتر با قوه تخیل تجزیه و تحلیل و درک می‌شوند. برای اندازه گرفتن تخیل بشری نمی‌توان قوانین و قراردادهایی وضع کرد.

تناقض: زیرا کلمه فاصله، معرف وجود دو نقطه یا مکان مشخص است و اگر نقاط بسیاری وجود داشته باشد، ناگزیر باید دو تا از آن‌ها را انتخاب کرد.

به غیر از این دو مورد، مفهوم کلمه فاصله هم مطرح است. آیا مقصود از فاصله، فاصله زمانی است یا مکانی؟ آیا این کلمه عکس‌العمل فردی را در نظر می‌گیرد یا جمعی را؟ آیا فاصله در ارتباط با عکس‌العمل‌های مربوط به سطوح مختلف اجتماعی است؟

در دنیای فرهنگ همه چیز نسبی است و منطق و قانون، ساخته و پرداخته ذهن یک اجتماع خاص است و عوامل بسیاری هم‌زمان و به موازات هم باید عمل کنند تا درک مقصود حاصل گردد. این عناصر با پیوندهایی که گاه نامرئی و ناملموسند به هم متصل می‌شوند و این نامرئی بودن گاه باعث ایجاد نقاط کوری در دید فرد می‌شود.

در فرهنگ معین کلمه "فرهنگ" به معنای مجموعه آداب و رسوم و در فرهنگ لغات روبرت (فرانسه به فرانسه) به مجموعه اطلاعات کسب شده گفته می‌شود که رشد و توسعه حس نقد و قضاوت را اجازه می‌دهد؛ هم‌چنین فرهنگ به مجموعه‌ای از جنبه‌های مختلف ذهنی مخصوص به یک ملت یا تمدن گفته می‌شود.

فرهنگ را می‌توان به یک مجموعه پازل تشبیه کرد که تصویر شکل اصلی خود را پیدا نمی‌کند؛ مگر این‌که تمام قطعات در جای خود گذاشته شود. هر قطعه یافت‌نشده، لکه سیاهی در روی صفحه پازل می‌گذارد. کیفیت و کامل بودن تصویر بستگی به تعداد قطعات یافت‌شده و درجای خود گذاشته‌شده دارد. این موضوع می‌تواند در کتاب‌های داستانی نیز صادق باشد. چه داستان‌هایی که در زمان‌های گذشته نوشته شده و چه داستان‌هایی که در فرهنگ‌های دیگر نوشته شده و ترجمه آن‌ها در دسترس ماست. هنگام قرائت یک داستان و یا تماشای واقعه‌ای که در فرهنگی بیگانه و دور از فرهنگ ما اتفاق افتاده است، مشاهده می‌شود که قوه تخیل، قسمتی از حساسیت یا قدرت فعالیت خود را از دست می‌دهد. قوه تخیل غیر فعال می‌شود زیرا نمی‌داند چه‌طور باید از داده‌ها و عناصری که داستان در اختیار او قرار می‌دهد و برخی از آن‌ها هم ناآشنا هستند، استفاده کند و آن‌ها را پرورش دهد. از جمله این امکانات، توانایی خواندن خطوط بین متن است. خواننده ممکن است دارای این توانایی نباشد و یا حتی متوجه این کمبود نیز نشود. در این صورت مشاهدات و افکار گوناگونی به ذهن می‌آید بدون این‌که بتوان مشاهدات مهم‌تر را شناسایی کرد و تشخیص داد روی کدام فکر و مشاهده باید بیش‌تر تعمق کرد و کدام را به فراموشی سپرد. در یک موضوع علمی، مانند موضوع این تحقیق که با ابهام و تناقض شروع می‌شود، هدف باید در آغاز، عبور از مرحله ناآگاهی‌ها و رسیدن به شناختی نسبی از موضوع باشد تا بتوان با چیره شدن بر آن، موضوع تحقیق را در راستا و جهتی مشخص هدایت کرد. دو سوال اساسی، پایه و مبنای تحقیق ما را شکل می‌دهد: ۱. خواننده چه‌طور یک داستان را می‌خواند و پیام را دریافت می‌کند؟ ۲. چه‌طور می‌توان مشکلات نامرئی را که در مسیر دریافت پیام توسط خواننده قرار می‌گیرد و شکل پیام را تغییر می‌دهد، مورد شناسایی و مطالعه قرار داد؟

وقتی صحبت از فرهنگ دیگری می‌شود باید دانست که مقصود فقط خواننده غربی نیست، بلکه خواننده ایرانی نیز می‌تواند نسبت به محیط فرهنگی یک داستان ایرانی بیگانه باشد.

باید به دو عامل اساسی در داستان نویسی توجه داشت:

۱. عامل زمانی: داستان در زمان گذشته نوشته شده است. داستان در طول حیات خود از سرزمین‌های مختلف با فرهنگ‌های متفاوتی عبور کرده و در زیر سلطه هر فرهنگ و در هر برهه زمان، متحمل تغییرات و تحولاتی شده است. زمانی که از انتقال فرهنگ داستان به

۲. عامل مکانی: هر چند که در زمان ما، امکانات جدید تکنولوژی در زمینه ارتباطات، مفهوم فاصله را تغییر داده است، فاصله جغرافیایی یکی از عوامل مهم در ارتباطات بین فرهنگی است.

دونکته مهم و اساسی در این مشاهده وجود دارد که یکی زبان و دیگری فرهنگی است که در آن داستان متولد می‌شود. بنابراین می‌توان این دو فاصله را به صورت زیر ارزیابی کرد:

۱. مکانی: داستان در کشور دیگری نوشته شده است و شخصیت‌های داستانی طرز فکر دیگری را ارائه می‌دهند.

۲. زمانی: مشکل معنی و مفهومی است که یک کلمه در دو زمان متفاوت می‌تواند دارا باشد.

این دو مورد در داستان‌های کهن ایران قابل مشاهده است. مانند داستان‌های کیلیه و دمنه که از فرهنگی دیگر وارد فرهنگ ما شده و با آن آمیخته است و یا برخی از داستان‌های شاهنامه که در زمان‌های بسیار کهن تدوین یافته و برای ما به یادگار مانده است.

به غیر از مشکلات و مواردی که در خود داستان وجود دارد، برای همدل بودن یا همدل شدن، خواننده و نحوه خواندن داستان نیز مهم است. عمل خواندن را می‌توان به دو نوع تقسیم کرد: خواننده تجربی و خواننده نمونه.

هنگامی که یک متن را می‌خوانیم همه ما خوانندگان تجربی هستیم. خواننده می‌تواند به هزار نوع مختلف متنی را بخواند و هیچ‌گونه قانونی برای این کار بر او تحمیل نمی‌شود. بیشتر اوقات، خواننده متن را مانند مجموعه‌ای از احساسات شخصی خود مورد استفاده قرار می‌دهد. این احساسات به محیط خارج از متن تعلق دارند و بر حسب اتفاق در خواننده برانگیخته می‌شوند.^۱

می‌توان گفت عمل خواندن به هر نوعی که باشد، حتی یک قرائت سریع، همیشه با یک تجزیه و تحلیل همراه است. برای فهمیدن متن یا داستان، در آغاز باید آن را به قسمت‌های کوچک‌تر تجزیه کرد. در مرحله بعد سعی بر این است که هر قسمت را به طور جداگانه و با تکیه بر تجربیات شخصی تفسیر کنیم. چنانچه هر یک از قسمت‌های تجزیه شده برای ما ناشناس و بیگانه باشد، به ناچار برای شناسایی آن، تغییر شکل‌هایی به آن می‌دهیم تا از

۱. اکو، امبرتو: شش گردشگر، پاریس، ۱۹۹۵: ص ۱۵۰.

ناشناس و بیگانه باشد، به‌ناچار برای شناسایی آن، تغییر شکل‌هایی به آن می‌دهیم تا از مجهولیت آن کاسته و آن شکل نوین را وارد محدوده‌ای کنیم که برای ما آشناست. در غیر این صورت، بخش بیگانه^۱ با فرهنگ ما به فراموشی سپرده می‌شود. در حقیقت بعد از شناخت تمام این اجزاء کوچک یا برخی از آنها، تخیل شروع به کار می‌کند. بنابراین، می‌توان گفت که عمل تخیل و مصور شدن داستان در ذهن، چیزی نیست به غیر از بازسازی اجزاء شناسایی شده، به نظم و ترتیبی که توسط خواننده انتخاب و برگزیده می‌شود. خواننده تجربی نیازی به کمک مستقیم و یا غیر مستقیم نویسنده و یا فرد دیگر ندارد. خواننده تجربی از قبل آنچه را که طالب است می‌داند و همان را در داستانی که شروع به خواندنش کرده است می‌جوید.

اما خواننده نمونه کیست؟ خواننده نمونه یک خواننده شاخص است که به عنوان همکار و همیار داستان در نظر گرفته شده است و فردی است که حس خلاقیت دارد. خواننده مدل می‌تواند یک کودک یا شخصی بزرگسال باشد که درک یک داستان را خارج از معنای عام آن قبول کرده است.^۲

مفهوم عام از یک موضوع مشخص، معمولاً در شرایط خاص و زمانی مشخص به وجود می‌آید. این گروه خاص نیازی ندارند که تجربیات یکسانی را اجباراً در زندگی کسب کرده باشند. بلکه این گروه باید شناخت مشترکی از موضوع مورد بحث داشته باشند. همچنین تعاریف و مفاهیم یکسانی برای کلمات داشته باشند تا بتوانند در زمان تفسیر کردن موضوعی خاص به نظریه مشترکی برسند. برای برقراری روابط بین فرهنگی باید بتوان به مفاهیم مشترک دست یافت و خود مستلزم آن است که خواننده توانایی اندیشیدن فراتر از معنی عام موضوع را در فرهنگ خود داشته باشد. اگر خواننده بخواهد به جای مصرف‌کننده، خلاق هم باشد و به نحوی با متن و داستان همکاری و همیاری کند، در آغاز باید بداند کار چگونه کاری است تا بتواند در جهت آن همکاری و شرکت کند.

خواننده مورد نظر ما در این تحقیق همان خواننده نمونه است. ولی قبل از این که از خواننده خود یک خواننده نمونه بسازیم، باید بدانیم چه چیزهایی را می‌خواهیم از طریق داستان به او انتقال دهیم و در این راه مشکلات و امکانات و محدودیت‌ها و همچنین

۱. همان.

۲. همان.


خواننده و داستان به مفاهیم مشترک دست یابیم. سه نکته زیر نکات مهمی است که هریک به نوبه خود مستلزم ژرف‌نگری و تأمل و تحقیق هستند و در تمام نقل و انتقالات فرهنگی در یک داستان، چه از زبانی به زبان دیگر و چه از مقطع زمانی خاص به یک مقطع زمانی دیگر، از اهمیت خاصی برخوردارند:

۱. نقل و انتقالات زبانی (ترجمه)؛

۲. نقل و انتقالات مذهبی؛

۳. نقل و انتقالات فرهنگی.

بنابراین خواندن و درک یک داستان هرچند هم به ظاهر ساده، عمل پیچیده‌ای است و نیاز به دانسته‌های تخصصی دارد و زمانی که داستانی را به راحتی می‌توانیم درک کنیم به دلیل این است که این دانسته‌ها را در فرهنگ بومی و مادری خود آموخته‌ایم. برای آموزش زبان فارسی سه مورد یاد شده از همان ابتدا و قبل از آموختن الفبا باید مورد توجه قرار گیرد تا دانشجوی زبان فارسی به فرهنگ ایران علاقه‌مند شود و آن را به راحتی بعد از اتمام دوره کوتاه مدت دانشگاهی ادامه دهد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- مولوی: مثنوی، دفتر یکم و دوم.
- عوفی، سدیدالدین محمد: جوامع الحکایات و لوامع الروایات، به کوشش جعفر شعار، ج ۲ - تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۷.
- اکو، امبرتو: شش گردشگر، پاریس، ۱۹۹۵.
- اکو، امبرتو: کتاب گشوده، پاریس.



شرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی